

درباره «بی‌همه چیز» محسن قرایی

لذت کشف تمثیل‌ها



سحر عصر آزاد
منتقد سینما

فیلم سینمایی «بی‌همه چیز» به‌عنوان سومین فیلم کارنامه محسن قرایی اقتباسی آزاد از نمایشنامه «ملاقات با بانوی سالخورده» اثر فردریش دورنمات است که فیلمنامه آن توسط محمد داوودی و قرایی به نگارش درآمده است. فیلم به تبع منبع اقتباس خود قرار است حضور یک میهمان را به روستایی ثبت کند که زمانی از آن رانده شده است. آنچه در ادامه به شکل تدریجی عیان می‌شود، زیرمتن این سفر است که چیزی جز سر باز کردن زخم گذشته و انتقام به‌عنوان مفهومی ازلی-ابدی نیست. فیلمساز از لحظه ورود لی لی خانم؛ زنی متمول که صاحب منصبان و اهالی روستا برای پولش دندان تیز کرده‌اند،

تصویری از او ثبت می‌کند که با کنار هم قرار گرفتن قطعات پازل گذشته این تصویر به چهره آسیب پذیر دختری که در گذشته با بی‌رحمی از زادگاهش طرد شده، تعدیل می‌شود. به همین دلیل فیلم زمانی حدود ۲ ساعت صرف می‌کند تا بتواند فضا، مکان، مناسبات و کاراکترها را در زمان حال معرفی کرده و نسبت آنها را با بحران گذشته و حال برای مخاطب شفاف‌سازی کند. جایی که یک شبه قهرمان روستا تبدیل به فردی منفور و فراری می‌شود که قربانگاه، انتظارش را می‌کشد و مردم همزمان به او سنگ می‌زنند و سنگش را به سینه می‌زنند! این تناقض و دوگانگی، وجهی فرعی‌تر از رفتارشناسی جامعه‌ای نمادین است که می‌تواند قابل ارجاع و بازیابی به زمان حال باشد. به همین دلیل است که فیلم ورای قصه ادبی پرکشی که روایت می‌کند، به جهت کشف نمادها، نشانه‌ها و مابه‌ازا سازی‌ها می‌تواند ارتباط درام محوری را با روزگار ما برقرار کند و لذتی مضاعف به‌همراه داشته باشد. فیلم در بخش میانی واجد یک سکانس افشاگری



دراماتیک است که به جهت انتخاب لوکیشن، میزانشن و جزئیات پرداخته شده، تبدیل به شاه‌سکانس فیلم می‌شود. موقعیتی که در قعر معدن، امیر ولی لی گذشته‌ای را که مرد انکار و زن از آن فرار کرده، مرور می‌کنند درحالی‌که مصداق اشتراک آنها در صحنه حضور دارد! محسن قرایی در «بی‌همه چیز» همچنان فیلمنامه را به‌عنوان اصل بنیادین فیلم خود محکم بنا کرده و در مرحله بعد با انتخاب قصه‌ای پرکاراکتر و به چالش کشیدن سویه کارگردانش، چند گام رو به جلو در فیلمسازی برداشته و فیلمی چالش برانگیز را در کارنامه خود ثبت کرده است.



احسان طهماسی
منتقد سینما

درباره مستند «رؤیاهای خالکوبی‌شده» مهدی گنجی و فیلم کوتاه «وضعیت اورژانسی» مریم اسمی‌خانی

وضعیت نازنین

ورود به فضای ذهنی کودکان و تحلیل دنیای آنها در فیلم‌ها، نیاز به شناخت دقیق تحلیل‌های منطقی و غیرمنطقی روزمره کودکانه و تفسیر درست افکارها و رفتارهای آنها در برخورد با موقعیت‌های مختلف دارد. در مواردی که سرچشمه این تحلیل‌ها و تفسیرها، از دنیای بزرگسالان و برداشت الکن آنها نسبت به رخدادهای ذهنی کودکان نشأت می‌گیرد و خاستگاه روان‌شناختی کودکانه ندارد، فیلم فاقد دیدگاه درست می‌شود و اظهارنظر نهایی در خصوص موضوع مورد بحث در اثر، به نگاهی باسماه‌ای بدل می‌شود. «وضعیت اورژانسی»، با شناخت دقیقی که از پیچیدگی‌های ذهنی کودکی که نیاز عاطفی‌اش ارضا نشده و از وضعیت حادث شده برای مادرش در مقابل شرایط بحرانی که برای خانواده به وجود آورده دارد، سعی می‌کند ضمن ابراز نگرانی برای کودکانی که در معرض طلاق عاطفی قرار دارند، زنگ هشدار برای خانواده‌هایی باشد که رفتارها و برداشت‌های کودکان را سهل‌انگارانه تفسیر می‌کنند و تصور این را دارند که کودک، درک درستی از وضعیت و جزئیات روابط حاکم در بستر خانواده ندارد.

مریم اسمی‌خانی با رعایت ضرباهنگ فیلم، در مدت زمان کوتاهی که در اختیار دارد، به جای پرداختن به موضوع مادر بیمار از هوش رفته و ایجاد روایتی عاشقانه از عشقی دست‌نیافتنی فیما بین دکتر و بیمار، اسباب عاشقی را به دستان نازنین (نازنین رضانی)



می‌دهد و با کمک بازی تماشایی سعید چنگیزیان (که این فیلم و نیز فیلم سکوت، بهترین نقش‌آفرینی او در فیلم‌های کوتاه امسال بودند) از عقده‌ها و گرایش‌های ذهنی دخترکی می‌گوید که درمانده از روابط مثلثی پدر-مادر-منشی شده است و در عین حال که زیرکانه، از انگیزه‌های مادر برای لاغری مطلع است، می‌خواهد پایانی شاد را برای او به ارمغان آورد و بدون لحاظ کردن گرایش‌های پدر (که او را مسبب اصلی این اتفاق می‌داند) در مورد اورژانسی پیش آمده، برای جلوگیری از نابودی نقشه در لحظه طراحی شده‌اش، تمام راه‌های ارتباطی را قطع می‌کند و همان‌طور که از تأثیر مخرب برقراری ارتباط مادر و پدر آگاه است، بدون توجه به عواقب پیوندی که بین مادر مغموم و پوئلدار و مرد مهربان و بی‌پول در ذهن دارد، سراسیمه به دنبال راهی برای راضی کردن و به تله انداختن پدر جدید است. به‌طور کل، این شکل روایت در وضعیت اورژانسی، به‌درستی بیانگر میزان استرس و استیصال است که در موارد مشابه، گریبان کودکان معصوم را می‌گیرد. از این‌رو نام فیلم، علاوه بر اینکه اشاره به مورد عام بیهوشی و بیماری، به‌مثابه یک اتفاق ناگوار فورس‌ماژور دارد، اشاره‌ای درست به وضعیت نازنین نیز می‌کند؛ دختر شکست‌خورده‌ای که نمایشی کوتاه اما تأثیرگذار از زندگی شکست‌خورده هزاران زن و مرد است.

رنگ رؤیا زده‌ام بر افق دیده و دل *

فوتبال، محوریت مستند «رؤیاهای خالکوبی‌شده» است و نخ تسبیح روایت کودکان کمپ استعدادیابی، پذیرفته شدن و سفر به اسپانیا و آموزش در مدرسه فوتبال است، اما رویکرد اجتماعی که مهدی گنجی در این فیلم به‌دنبال آن است فراتر از نمایش، یک رقابت ورزشی است. فوتبال، بستر اصلی روایت داستان است و برداشتی نادرست از سوی مخاطب، می‌تواند سطح مستند را به گزارشی ورزشی از یک رخداد ورزشی تقلیل دهد اما فوکوس کارگردان، بر عملکرد و رفتارهای پنج کودک، باعث می‌شود این مستند در لایه‌های زیرین، به بررسی دیدگاه‌های خانواده‌های این کاراکترها برسد و به واکاوی انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی این پیروزی منجر شود و مستند را شخصیت محور کند.

هر چند که روند انتخاب سوژه‌ها در فیلم‌های این‌چنینی به‌دلیل محدودیت زمان، معمولاً با شتاب صورت می‌گیرد و سیر تحقیق و پژوهش در این قبیل مستندها با سرعت طی می‌شود، اما در این مستند بواسطه تفاوت طبقه اقتصادی سوژه‌ها و تنوع قومیتی آنها، مسیر رسیدن به هدف نهایی فیلم، به‌درستی طی می‌شود و فیلم در معرفی کاراکترها به بیننده، موفق عمل می‌کند. این موفقیت تا اندازه‌ای باعث می‌شود که بیننده در این رقابت قهرمانی، نسبت به کودکان، موضع‌گیری کند و



با خانواده‌های آنها همذات‌پنداری داشته باشد و به کمک تدوین خوبی که به فیلم ریتم مناسبی داده است، تا دقایق پایانی با آنها همراه شود و سرنوشت بچه‌ها حائز اهمیت شود. رؤیاهای خالکوبی‌شده، روایتی از آرزوهای بریادرفته و خواسته‌های دور از دسترس خانواده‌هایی است که ممکن است با یک اتفاق در معرض عینی شدن و تحقق یافتن قرار بگیرند. خانواده‌هایی که برای رسیدن به طبقه اجتماعی و اقتصادی بهتر، تمام توان خود را خرج کرده‌اند و با وجود اختلافات فرهنگی، قومیتی و اقتصادی که دارند یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند. سکانس پایانی فیلم که مربوط به پس از بازگشت یکی از کودکان به شهر خود و آغاز تمرینات در همان زمین خاکی و به دور از زرق و برق‌های اسپانیا و تهران است، ضمن اینکه نویدبخش آینده‌ای روشن است و با جملات پایانی، حسن‌ختمی امیدبخش را برای فیلم به ارمغان می‌آورد، تصویری واضح در پلانی زیبا را به ما نشان می‌دهد که فقر امکانات و کمبود ابزار لازم برای موفقیت‌های این کودکان را به رخ می‌کشد؛ فقری که می‌تواند مانعی بزرگ برای دست‌نیافتن به آرزوها باشد و همچون سدی در مقابل تحقق رؤیاهای خالکوبی‌شده قرار گیرد.

* مصرعی از شهریار